



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۵/۲۰



لینا روزبه حیدری

پدرم دهقان است

پدرم دهقان است

و به بازوی خودش شخم زد این خاک سیاه

در میان دل ترکیده هر انگشتش

یک جهان وجدانست

آب و نان نیست به حلالی چو عسل

که فلک هم به جوانمردی او

حیران است

پدرم دهقان است

نان خود را به کف همت و صد آب جبین

سر این سفره پاکتی که از او مانده بجا

هر شب و زور به غلامی همان همت خود

مثل خان می آرد

و برای همه مان حرف و سخن

که ز جهد چشمه

که ز مرگ گیاه هرزه و پیچیده به شاخ

و گهی هم سخن پاکتی تندیس زمین

بزبان می آورد



پدرم دهقان است
نسل او دور ز هر شاه و ز هر صدر نشین
نه به قلب کسی از خشم زده تیر خلاص
نه به بازار سیاست بفرود او کلاه
نه به دام خشن فتنه و تبعیض کند رنگ جدا
نه برای دو سه کاغذ و دو سه صفر بزرگ
خود و وجدان خودش را ببرد زود ز راه
کمرش خم شده ست

نه برای تعظیم
نه برای فرمان
نه برای کسی یا بهر کمی نام و نشان
بلکه از بس که کشیدست کهن بار جهان

پدرم دهقان است
نان این سفره او نیست به خون آلوده
حرف او صاف و مبرا و شفاف و سادست
دل او پاک به سان کف هر سجاده ست

پدرم انسان است
و دلش می تپد از بهر دیگر انسان ها
و به او هر تپش قلب مصلاهی دعاست
روح او پاک ز زنگار زمان و دنیا است

پدرم انسان است
عشق انسان و زدودن ز غم و بند کسی
و شکستن ز اسارت و ز چنگ نفسی
به کتاب پدرم
برترین ایمان است

